

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره ی مبارکه ی کهف

علامه فرمودند: غرض تبشیر و انذار و نفی فرزند داشتن خداست. سوره مکی است و غرض سوره اثبات نفی شریک برای خداست و تشویق به تقوا داشتن در داستان های سوره آمده است.

۴ داستانی که در این سوره آمده است سوالاتی است که یهودیان از حضرت رسول پرسیده بودند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱)

عوج: انحراف کم که به ظاهر مشخص نیست. و با عَوَجُ (انحراف بسیار واضح) متفاوت است.

قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲)

قیم: انسانی که مصلحت چیزی را تامین می کند و آموزش را تدبیر می کند مثلاً قیم یک خانواده مصلحت و تدبیر برای اعضایش می کند. در قرآن دین هم قیم نامیده شده است. کتاب قیم یعنی کتابی که دنیا و آخرت انسان ها هست و مصالح دنیا و آخرت را می داند.

قیمومیت کتاب برای این است که بتواند انذار دهد. آدمی که می خواهد منذر باشد باید قیم باشد. برای انذار شان قیمومیت لازم است. کسی که می خواهد انذار و بشارت کند باید حتما قیم باشد.

باسا شدیداً: در روایت آمده است که امام علی است.

و يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)

اتخاذ ولد: برخی می گویند این آیه به معنای این بود که مسیحیان می گفتند که عیسی پسر خداست و این را نشان قرب می دانند. یا مثلاً یهودیان که می گفتند نحن ابناء الله و احبائه.

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵)

اینکه برای خدا فرزند بگیرند در پدرانشان هم بود.

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶)

بخوع نفس یعنی هلاک کردن نفس.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)

پیامبر برای چه می خواست خود را هلاک کند؟ خدا به پیامبر می گوید که تو که می خواهی همه ایمان بیاوری این انجام شدنی نیست زیرا ما در زمین یک سری زینت قرار دادیم، ولی هدف کسانی هستند که احسن عمل دارند. پیامبر چون مثل قرآن قیّم بوده می خواسته همه را قائم کند.

زینت: آنچه که رغبت را جلب می کند و زینت بودن مادیات فرع دنیا است و فطرت انسان ها را به گونه ای قرار داده که به سمت عمل صالح جلب شوند.

احسن عمل در روایت آمده است عقل بهتر و ورع بیشتر از محارم الهی و سرعت در طاعت.

نگفته که چه عملی انجام دهید بلکه همان کار را به بهترین وجه انجام دهد.

أَمْ حَسِبْتَ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹)

داستان اصحاب کهف آغاز می شود.

اصحاب کهف انسان هایی بودند که دنیا همین الان برایشان صعبدا جززا شد. این آدم ها از زینت های دنیا گذشتند و به احسن عمل رسیدند.

اصحاب کهف نام داشتند : چون وارد غار شده بودند.

رقیم نامیده می شدند زیرا که: از رقم و نوشتن می آید که برایشان سنگ نوشته درست کرده بودند. و آن ها را به اصحاب رقیم می شناسند.

این داستان چیز عجیبی نیست.

إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰)

فتیه یعنی جوان و نه هر جوانی. جوان خوب و پرهیزگار فتیه نامیده می شود.

نکته: زندگی مسابقه است و می توان در هر لحظه برنده بود.

دعایشان این است که رحمت از نزد خودت برای ما نازل فرما و زمینه ی رشد فراهم آور.

فَضْرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱)

فضربنا: برخی می گویند این ضربنا همان ضربه ی آرامی است که مادر برای خواب کردن بچه اش به پشتش می زند و نشان از

محبت خدا به آن هاست.

وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبَّنَا رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوكَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا (۱۴)

ربط: محکم بستن چیزی. قلب هایشان محکم به هم زده شده بود. در آیه ی آخر سوره ی آل عمران گفته می شود یا ایها الذین

آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا..... پس برای قیام لازم است که بین قلوب پیوند ایجاد شود.

اذ قامو فقالوا یعنی در بین جمعیت این حرف را زدند و نه پنهانی و قول و ابرازشان همراه قیامشان بود.

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ

الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۷)

نوع معماری غار به گونه ای بوده است که آفتاب کلّ غار را نمی گرفته ولی قسمتی را می گرفته و غار را گرم نگه می داشته است.

و تَحْسِبُهُمْ أَيَقَاطُأَ وَ هُم رُقُودٌ وَ نَقَلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتُ مِنْهُمْ فِرَاراً وَ لَمَلِئْتُ مِنْهُمْ رُعْباً (۱۸)

چپ و راست کردن بدنشان برای این بود که زخم بستر نگیرند.

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (۱۹)

لیتسائلوا بینهم..... : یعنی آن ها خودشان هم می فهمند که چیزهایی دست خودشان نیست.

این ها دنبال آزکی طعام بودند.

روزها با ما حرف می زنند: به ما می گویند ای آدم! من روز جدیدم و من بر تو گواهم. پس تو در من سخن خیر بگو و در من عمل خیر انجام بده و من در روز قیامت شهادت می دهم. و تو دیگر من را نخواهی دید.

وَ كَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبَّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (۲۱)

وقتی به گذشت زمان متوجه شدند. فقط همان فرد توانست به غار نزدیک شدند.

نزاع بینشان به خاطر این بود که به همه ی آن ها بفهماند که این کار از جهت شما نبوده و توحید خودش را نشان دهد که همه چیز دست من بوده است. به محض اینکه همه ی مردم آن ها را می بینند همه می میرند که در روایت است که دعا کردند که بمیرند.

تفاوت بنا و مسجد: مسجد بنایی است که باید جهت داشته باشد.

این سوره برای ۳ سوال نازل شد

اصحاب کهف؟

موسی با چه کسی رفت؟

ذوالقرنین؟

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِراً وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲)

مراء یعنی بحثی که جدل الکی است و فایده ای ندارد. و این سوره قرار است سر مباحث مهم صحبت کند.

وَ أَتْلُ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۷)

بعد از سوره ی کهف وظیفه ی پیامبر را تلاوت وحی بیان می کند پس پیامبر وظیفه ی تلاوت دارد و نه رساندن آن ها به هدف. و امام وظیفه اش رساندن است.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا (۲۸)

چند تن از بزرگان قریش گفتند که ما با شما می شویم در صورتی که با ابوذر و سلمان نگردي و خدا به پیامبر می گوید با کسی که قلب تو را از ذکر ما غافل می کند تبعیت نکن. آدم هایی که زینت حیات دنیا را دارند عموماً انسان را از ذکر غافل می کنند. صبر: حبس و نگهداری نفس در برابر عمل به مقرراتی که عقل و شرع آن ها را واجب شمرده اند. دعای صبح و شام: نماز است. آدم ها بالفطره چیزی که محبوبشان است را دل می بندند و چشمشان را بر فرض فنای محبوب می بندند. اصلاً بر فنای آن هیچ تصویری ندارند.

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹)

حق از جانب رب است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰)

احسن عمل در این سوره در مقابل احسن صنع است که خسران است.

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا (۳۲)

انگور و درخت نخل و بینشان نهری که جاری است به نوعی برای کشاورزی مهم حساب شده است. آدم این قصه حسن صنع داشته است و نه احسن عمل این سوره را می توان با این دو وجه خواند. ساختن بنا بر اصحاب کهف حسن صنع است و ساختن مسجد احسن عمل است. این سوره وقتی از کشاورزی صحبت می کند یعنی کسی که نمی تواند به غیر خدا ایمانی داشته باشد.

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (۴۴)

ولایه به معنای تدبیر و مالکیت امور است. ثواب به نتیجه ی یک عمل گفته می شود.

وَ وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹)

کوچک و بزرگ را فروگذار نکرده و اول صغیر را آورده و بعد کبیر را نشان از دقیق بودن سیستم است.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۵۰)

سجده نکردن ابلیس: یک ملاک برای نزدیک دیدن به خدا این است که چه قدر خودش را می بیند. خود را دیدن انسان را از خدا دور می کند. شیطان گفت من اینطوری ام و آن وقت به زمین خورد. انسان ها چون مومن اند از خدا طلبکارند. برای اینکه به مقام تواضع برسیم خوب است که نظام ولایی عالم را بفهمیم و بدانیم که هر چیزی که در عالم وجود دارد یا تحت ولایت ماست یا بر ما ولایت دارند و این سخت است که بفهمیم که هر کسی بر ما ولایت دارد یا تحت ولایت ماست ، پس باید فرض کلی انسان این باشد که همه بر او ولایت دارند. شیطان و دوستانش را عدو دانستن مهم است. شوخی نیست.

وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲)

شرک: امام صادق اگر بنده ای عملی کند که با آن رحمت خدا و خانه ی آخرت را طلب کند و آنگاه رضایت احدی از انسان ها را در نظر داشته باشد و دخالت دهد. او مشرک است.

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (۵۴)

قصص قرآن مثل است. قرآن مثل یا داستان دارد و قالب های ادبی مختلفی دارد. کاملترین قالب، قالب تمثیل است. تمثیل این است که بخواهی حقیقتی را به انسان ها نشان دهی برای انسان ها مثال می زنی. مثل یعنی حقیقتی را بخواهی بگویی و او را در قالب چیزی بگویی. و اگر قرار است که سوره را بخوانید و وقت ندارید مثل سوره را بخوانید. مثل های قرآن عین حقیقت است. زیرا در مثل آن قسمت هایی که مهم است ذکر می شود.

وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُوعًا (۵۶)

رسولان مبشر و منذر هستند. در سوره ی فتح گفته می شود انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا. شاهد کسی است که راه را رفته است و مثل شاگرد اول کلاس است. پیامبر میزان است و حجت را تمام می کند. انذار و بشارت دو روی یک سکه اند و هر دو موجب حیات می شوند.

وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷)

بعد از متذکر شدن نسبت به یک آیه ای نباید از آن اعراض کنیم. فراموشی و اعراض با هم متفاوت می شوند.

وَ رَبِّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ (۵۸)

در پاسخ به سوالمان از داستان دو باغ که خواندیم به این آیه رسیدیم که وَ رَبِّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ یعنی نهایت رحمت است که از رحمان هم وسیع تر است. آدم خوبی که دعا می کند که باغت از دست برود و به آبش نرسی این نهایت دعا بود و نه نفرین. خوب بود که خدای رحمان را در همین دنیا می فهمید.

وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)

سوره ی کهف سوره ی موعداست.

ظلم یعنی انسانی که در جهل است در تاریکی است.

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أُبْرَحُ حَتَّىٰ أُبْلَغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰)

حضرت موسی از خدا علم می خواست و خدا به او گفت که یک نفری در دنیا هست که علم دارد و حضرت خضر است. ماهی ای که غذای سفرشان بود در یک مکانی غیب خواهد شد و آن جا نشانه ای است از دیدار حضرت خضر.

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳)

با اینکه از حرکت ماهی بریان تعجب می کند ولی فراموش می کند.

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (۶۶)

آدم وقتی می خواهد علمی را یاد بگیرد باید ادب داشته باشد. ادب داشتن در هر زمینه ای لازم است. دو چیز حکمت آور است: احترام به والدین و احترام به معلم.

موسی که اولوالعزم بود و اینقدر جایگاه داشت از حضرت خضر سوال می پرسد که آیا اجازه ی تبعیت از تو را دارم یا نه؟

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا (۶۸)

باید قبل از صبور شدن یک سری اتفاقات بیفتد و این یعنی خبر و علم دقیق و جزئی داشته باشید.

قَالَ لَا تَأْخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَ لَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (۷۳)

فراموشی یک نبی این طور نیست که از عصمت او کم شود و این فراموشی از عالم امر نیست.

وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (۸۰)

عبدالله بن زبیر کسی بود که پدرش زبیر را که با سلمان و ابوذر و مقداد همراه بود و جزء یاران نزدیک امام علی بود. همان طور که والدین روی بچه ها تاثیر می گذارند، بچه ها هم روی والدین و هدایت یا ضلالتشان تاثیر خواهد داشت.

سوره ی کهف یعنی بهترین باشی، بهترین تمکین یافته باشی، بهترین قیام کننده باشی، بهترین باغ دار باشی، و بهترین شاگرد باشی.

همه چیز را باید زیبا ببینی....

چون انسان و ربک الغفور ذو الرحمة دارد همه چیز را زیبا خواهد دید.

انسان طمع دارد مگر اینکه خدا را ببیند.

فَاتَّبَعَ سَبَبًا (۸۵)

کسی که بهترین است در تمکن و صاحب اسباب یافتن.

روایات مختلفی هست که ذوالقرنین کیست؟ برای ما این مهم است که این آدم توانمندی بوده است و در خدمت خلق خدا بوده است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا (۱۰۵)

احسن صنع داشتن یعنی همان شرک داشتن برای خدا. یعنی وقتی که احسن عمل نداشته باشی و حس می کنی که احسن صنع داری.

وزن نداشتن برخی اعمال یعنی اینکه در دنیا به حساب و کتابت رسیده شد و قرار بود که دیگران تو را ببینند و آن ها هم دیده بودند.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸)

چون احسن عمل در دنیا داشته اند احسن بهشت دارند و چیزی بالاتر از آن نیست.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

پیامبر فرمودند که اگر برای قوم من تنها همین آیه نازل می شد برای هدایتشان کافی بود...